

تفسیر تاریخی قرآن کریم

جعفر نکونام^۱

چکیده

تفسیر تاریخی یا ترتیب نزولی قرآن عمر کوتاهی دارد و روش و فوائد و مبانی آن چندان روشن و منقح نشده است و لذا بسیاری بر آن شوریده اند. در این مقاله قصد بر آن است که برخی از مهم ترین فواید و مبانی و راهکارهای آن تبیین شود. تفسیر تاریخی قرآن بهترین تفسیر برای قرآن دانسته می شود؛ زیرا قرآن متنی تاریخمند است و طی ۲۳ سال در پی مقتضیات و حاجات مربوط به عصر رسالت پیامبر اسلام(ص) نازل شده است. همان دلایلی که موجب شده است، قرآن به ترتیب خاصی نازل شود، برای تفسیر قرآن نیز وجود دارد. قریب به اتفاق سوره های قرآن دفعی النزول بوده و معدودی از سوره ها نیز که تدریجی النزول بوده است، فقرات آن در پی هم نازل شده اند و هیچ وقفه بلند مدتی میان آنها حادث نشده است. ما با مفروض گرفتن ترتیبی که در روایات ترتیب نزول انعکاس یافته و در عین حال نگاه انتقادی به آن به جهت برخی از مشکلات آن می توانیم به ترتیب منقح تری از سوره های قرآن دست پیدا کنیم و اساس تفسیر تاریخ قرآن قرار بدهیم.

واژه های کلیدی: تفسیر تاریخی، تفسیر ترتیب نزولی، روایات ترتیب نزول. ترتیب آیات در سوره ها.

۱. طرح مسئله

مراد از تفسیر قرآن عبارت است از پرده برداشتن از معنای مراد خدای تعالی از الفاظ و عبارات قرآن و غرض از تفسیر تاریخی قرآن تفسیر آن در بستر تاریخ نزولش است. یعنی باید هر آیه و سوره قرآن با توجه به مکان و زمان نزول و مخاطبانش معناشناسی و تفسیر شود؛ بنابراین در تفسیر تاریخی قرآن هدف این است که بررسی شود، معنایی که عرب حجاز در عصر نزول از هر کلمه و عبارت قرآنی می فهمیدند، چه بوده است.

مهم‌ترین راهکار چنین تفسیری شناخت تاریخ و ترتیب نزول آیات و سوره‌های قرآن و تفسیر قرآن بر اساس آن است؛ به همین رو تفسیر تاریخی بیش تر به تفسیر ترتیب نزولی معروف شده است.

تفسیر تاریخی یا ترتیب نزولی قرآن دیرزمانی نیست که به آن اهتمام شده است. اقبال به آن سئوالات متعددی را به همراه داشته است. اولین سئوالی که در اذهان علمای اسلامی جوانه زده، این بوده است که آیا چنین تفسیری از قرآن مشروع است یا نه؟ دیگر سئوالات از این قرار بوده است که: آیا منابع معتبری برای شناخت تاریخ و ترتیب نزول آیات و سوره‌های قرآن وجود دارد یا نه؟ آیا فواید قابل توجهی بر چنین تفسیری مترتب است یا نه؟

در این مقاله ما در صدد نیسیتم که از مشروعیت آن سخن بگوییم؛ زیرا اهتمام به این شیوه تفسیری از سوی دانشمندان اسلامی زمینه طرح چنین سئوالی را از میان برده است. آنچه در اینجا به آن می پردازیم، حول دو سئوال اساسی اخیر است. منتها علاوه بر آن به نظر می رسد، اهتمام به چنین تفسیری نیازمند تجدید نظر در مبانی سنتی و پی‌ریختن مبانی جدیدی است که با ادله معتبر سازگاری لازم داشته باشد و لذا طرح مبانی تفسیر تاریخی نیز ضروری می نماید.

گفتنی است، زمینه پیدایش چنین تفسیری از قرآن این بوده است که قرآن کریم بر خلاف سایر کتب آسمانی یکباره نازل نشد (نک: سیوطی، الاتقان، ۹۴/۱)؛ بلکه به تدریج و در طول بیست و سه سال دوره رسالت پیامبر اسلام (ص) نزول یافت. طبق روایات ترتیب نزول، هشتاد و شش سوره از سوره‌های قرآن طی سیزده سالی نازل شد که پیامبر اسلام (ص) در مکه به سر می‌برد و بیست و هشت سوره از قرآن طی ده سالی نازل گردید که آن حضرت در مدینه می‌زیست (برای ملاحظه روایات ترتیب نزول، نک: ابن العربی؛ الناسخ و المنسوخ، ۹/۲؛ ندیم؛ ۱ و ۵۷؛ زهری؛ تنزیل القرآن؛ یعقوبی، ۳۳/۲ و ۴۳؛ حسکانی، ۴۱۱/۲ و جز آنها).

نظارت مضامین سوره‌های قرآن به مقتضیات مستمر یا مقطعی عصر رسالت پیامبر اسلام (ص) آشکار می‌سازد که فلسفه نزول تدریجی آن پاسخ‌گویی به نیازها و مقتضیات عصر رسالت پیامبر اسلام (ص) بوده است؛ علاوه بر این که خدای تعالی نیز به این واقعیت اشاره کرده است. آنجا که در پاسخ سئوال مشرکان مکه مبنی بر این که

تفسیر تاریخی قرآن کریم ۴۳

چرا قرآن به طور یکجا بر پیامبر اسلام(ص) نازل نشده است، فرمود: «كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً * وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا (الفرقان، ۳۳-۳۴)؛ این گونه [ما آن را به تدریج نازل کردیم] تا قلبت را به وسیله آن استوار گردانیم، و آن را به آرامی [بر تو] خواندیم. و برای تو مثلی نیاوردند، مگر آن که [ما] حق را با نیکوترین بیان برای تو آوردیم».

این ویژگی قرآن که به تدریج و متناسب با شرایط متطور دوره نبوت پیامبر اسلام(ص) نازل شده، اقتضا کرده است، قرآن پژوهان، اعم از مسلمانان و خاورشناسان، به شناخت مناسبت تاریخی وحی های قرآن و زمان نزول آنها پردازند و آثار گوناگونی را با تکیه بررسی آیات به ترتیب نزول سامان دهند؛ نظیر ترجمه قرآن به ترتیب نزول، تفسیر قرآن به ترتیب نزول، سیره نبوی بر پایه ترتیب نزول قرآن.

۲. روش های تفسیر تاریخی قرآن

تفسیر تاریخی قرآن به چهار روش ممکن است: روش تفسیر سوره ای، روش تفسیر آیه ای، روش تفسیر موضوعی و روش تفسیر واژه ای.

الف. روش تفسیر سوره ای: غرض از این روش آن است که هر سوره قرآن به همان ترتیبی که نازل شده است، در بستر تاریخی نزولش معناشناسی و تفسیر شود. نخست سوره حمد و سپس علق و آنگاه سوره های دیگر تا آخرین سوره ای که بر پیامبر اسلام(ص) نازل شده است، تفسیر شود.

ب. روش تفسیر آیه ای: پاره ای از آیات قرآن هست که تفسیرهای متفاوتی پیدا کرده و در میان مفسران بسیار محل نزاع و اختلاف نظر است؛ نظیر آیه مس، آیه خمس، آیه اکمال دین، آیه تطهیر، آیه مباحله، آیه موده، آیه ولایت، آیه حفظ، آیه محکم و متشابه، آیه إن علینا بیانہ، آیه تبیین، آیه ما آتاکم الرسول، آیه شجره ملعونه، آیه حیلولة، آیه تلقیح، آیه زوجیت، آیه قوامیت رجال، آیه تعدد زوجات، آیه متعه، آیه فاضریوهن، آیه عبس، آیه ما ودعک، آیه یا ایها المزمّل، آیه انشقاق قمر، و جز آنها.

سبب اختلاف نظر مفسران درباره چنین آیاتی این است که آنها را در همان بستر تاریخی نزولشان بررسی و معناشناسی نمی کنند. ما می توانیم با احیای قرائن حالی و مقامی این آیات به انضمام ملاحظه سیاق و آیات متحد الموضوع آنها به کشف معنای

واقعی آنها دست بیابیم. به طور طبیعی وقتی سیاق آیه یا آیات متحد الموضوع آن بررسی می‌شود، به ترتیب و زمان نزول آنها نیز توجه خواهد شد و از اطلاعاتی بهره گرفته خواهد شد که معنای معهود مخاطبان قرآن را که در وقت نزول قرآن داشتند، بازسازی کند.

ج. روش تفسیر واژه‌ای: بسیاری از واژگان قرآن بر اثر گذشت زمان و تطور معنایی آنها و از میان رفتن قرائن حالی آنها غرابت و خفای معنایی پیدا کرده‌اند یا دچار تعدد معنایی شده‌اند و این تغییر، فهم معنای آن واژگان را برای ما مشکل ساخته‌است؛ نظیر واژگان علم، تأویل، متشابه، لوح، قلم، عرش، امی، ذنب، عصیان، نجم، رجس و جز آنها.

ما می‌توانیم با لحاظ قرائن حالی و مقامی و بستر تاریخی که آن واژگان به کار می‌رفتند، به ضمیمه سیاق آیات مربوط و نیز کاربردهای متعددی که در قرآن دارند، به ترتیب نزول به کشف معنای آنها دست پیدا کنیم.

د. روش تفسیر موضوعی: چنان نیست که هر واژه‌ای تابلوی تمام عیار یک موضوع باشد. هر واژه نشانه و سر نخ برای دست‌یابی به موضوع است و بسا لازم باشد، برای تحصیل تمام اطلاعات درباره یک موضوع در قرآن، واژگان متعددی را بررسی کرد. در عین حال که توجه داریم، بسا یک واژه به وجوه گوناگونی از معانی به کار رفته و تنها یکی از وجوه معانی آن به موضوع مورد تحقیق ما مربوط باشد. برای مثال برای بررسی موضوع «قرآن» باید واژگانی چون قرآن، کتاب، آیات، وحی، نزول و جز آنها بررسی گردد و در عین حال این واقعیت هم نادیده گرفته نخواهد شد که برخی این واژگان در پاره‌ای از استعمالات هم به معنایی غیر از قرآن نیز مانند تورات، نامه اعمال و جز آنها به کار رفته‌اند که به طور طبیعی باید از حوزه تحقیق خارج شوند. در تفسیر موضوعی قصد این است که همه آیاتی که مربوط به یک موضوع است، ولو با الفاظ و تعابیر مختلفی آمده باشد، گردآوری و تفسیر شود. در تفسیر موضوعی تاریخی سعی بر این است که آیات قرآن در همان بستر تاریخی و با توجه به معهودات مخاطبان قرآن در وقت نزول معناشناسی گردد. به طور طبیعی در بررسی آیات در این روش نیز زمان و ترتیب نزول آنها مورد توجه قرار خواهد گرفت.

۳. اهمیت تفسیر تاریخی قرآن

پنهان نیست که غرض مفسران از اهتمام به تفسیر قرآن دست‌یابی به مقصود خدای تعالی در آیات قرآن است. به باور نویسنده بهترین روش تفسیر قرآن که می‌تواند نیل به این غرض ارجمند را میسر سازد، تفسیر تاریخی قرآن کریم است؛ چون قرآنی متنی تاریخمند است و طی ۲۳ سال به اقتضای شرایط و مقتضیات عصر رسالت پیامبر اسلام (ص) نازل شده است و این شرایط و مقتضیات قراین حالی و مقامی آیات قرآن به شمار می‌روند و تردیدی نمی‌توان داشت که هر کلام بدون لحاظ قرائنش به درستی و روشنی فهمیده نمی‌شود.

اندک توجهی به این که هریک از سوره‌های قرآن، متناسب با شرایط تاریخی و جغرافیایی ویژه و خطاب به مردمی با رفتارها و آداب و رسوم خاص نازل شده‌است، کافی است که بفهماند، این واقعیات در نوع بیان قرآن تأثیرگذارند و به منزله قرائن حالی فهم قرآن تلقی می‌شوند و نادیده گرفتن آنها فهم مبهم یا نادرستی را از آیات قرآن به دست می‌دهد. به نظر نویسنده چنانچه قرآن به ترتیب نزول و در بستر تاریخی‌اش مطالعه شود، دامن بسیاری از اختلافات تفسیری برچیده می‌شود. بعید نیست، آن سخن رسول خدا (ع) ناظر به این نکته باشد که پس از وصیت به علی (ع) درباره جمع قرآن فرمود: «لو أنّ النَّاسَ قرؤوا القرآنَ كما أنزلَ ما اختلفَ اثنان (مجلسی، ۴۸/۹۸)؛ به این معنا که اگر مردم قرآن را به ترتیب نزولش می‌خواندند، دو نفر هم با یکدیگر اختلاف پیدا نمی‌کردند».

کسانی که سوره‌های قرآن را به ترتیب نزول و با توجه به بستر تاریخی‌اش مطالعه کرده و به دستاوردهای بسیار چشمگیر و تأثیرگذار آن دست یافته‌اند، برای آن ارزش و اهمیت فراوانی قائل‌اند. این دستاوردها چندان چشم‌گیر و تأثیرگذار است که بسا اغراء نباشد اگر گفته شود، نو بودن دینی که حضرت قائم (ع) آن را پس از قیام خود ترویج خواهند کرد (مجلسی، ۱۳۵/۵۲)، به سبب مطالعه قرآن به ترتیب نزول و در بستر تاریخی‌اش است.

اگرچه جاوید بودن قرآن کریم جای تردید ندارد، اما نظارت وحی‌های قرآنی به شرایط و حوادث عصر رسالت پیامبر اسلام (ص) و نزول آنها به اقتضای آن شرایط و حوادث نیز انکارناشدنی است؛ به همین رو شرط فهم و تفسیر صحیح و روشن قرآن

مطالعه شرایط و حوادثی به شمار می‌رود که وحی‌های قرآنی به اقتضای آنها نازل شده است. چنین مطالعه‌ای اگر به ترتیب پیدایش و پیشرفت شرایط و حوادث باشد، نتایج مطالعه دو چندان خواهد شد و قریب به تمام اختلافات تفسیری از میان برداشته خواهد گشت.

برای نمونه در خصوص آیه «إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا» (البقرة، ۱۵۸) برخی از مفسران بر تعبیر «فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ...» چنین اشکال کرده اند که این آیه بر گناه نداشتن طواف صفا و مروه دلالت دارد؛ نه وجوب آن دو؛ حال آن که وجوب طواف آن دو مورد اتفاق مسلمانان است.

اما وقتی ما زمان و سبب نزولش را بدانیم، مجالی برای طرح چنین اشکالی پیدا نمی‌شود. مراسم حج و عمره از دوره جاهلی وجود داشته است. منتها آنان این مراسم را به بدعت‌هایی آلوده کرده بودند. از جمله آن بدعت‌ها این بود که بر سر کوه صفا بت مردی به نام «أساف» و بر سر کوه مروه بت زنی به نام «نائله» را نهاده بودند. می‌گفتند که آن دو در کعبه زنا کرده بودند و خدا آنها را سنگ کرده است. آنان را بر سر آن دو کوه نهادند تا مایه عبرت دیگران شود. وقتی مدت زیادی از آن سپری شد، عرب بر اثر گذشت زمان و فراموشی فلسفه وضع آن بت‌ها بر کوه‌های صفا و مروه از روی نادانی و کم‌خردی به طواف آن دو و دست ساییدن پرستش بر آنها به نیت تبرک پرداختند. وقتی مردم مدینه اسلام آوردند و کعبه نیز قبله آنان شده بود، درباره حج و مناسک آن سئوالاتی برایشان پدید آمد. از جمله این سئوال مطرح شد که آیا طواف صفا و مروه در حالی که بتی را بر بالای هریک نهاده اند، جایز است. به همین مناسبت بود که آن آیه نازل شد و جواز طواف آن دو بیان شد (نک: طبری و طبرسی، ذیل آیه؛ معرفت، التمهید، ۲۴۲/۱-۲۴۳).

البته ناگفته نماند که در برخی از روایات آمده است، این سئوال در سال عمرة القضاء مطرح شد (نک: طبرسی و طباطبایی، ذیل آیه). به همین رو برخی از مفسران از جمله علامه طباطبایی بر این نظر شده است که این آیه مستقل از صدر و ذیل نازل شده است. گفتنی است، آیاتی قبل از آن، درباره تغییر قبله است که در سال دوم هجرت رخ داد؛ حال آن که عمرة القضاء در سال هفتم هجرت واقع شد؛ اما این روایات دلیل قطعی بر این امر نیست. ظاهر آیه نشان می‌دهد که تلقی مسلمانان گناهکار بودن

طواف کننده صفا و مروه بوده است و اگر علتش وجود بت بر سر آن دو کوه بوده است، باید این مربوط به وقتی بوده باشد که هنوز مکه فتح نشده و بت‌ها بر سر آن دو کوه وجود داشته اند. با عنایت به این که پیامبر و مسلمانان حتی در دوره مکی حج می گزاردند، سؤال پیش گفته از همان اوایل دوره مکی تا سال هشتم هجرت که مکه فتح شد، جای طرح دارد. بنابراین باید مردم تازه مسلمان مدینه در همان سال‌های اول و دوم که برای انجام حج به مکه رفته باشند، این سؤال برایشان مطرح شده و زمینه نزول آیه مورد بحث را موجب گشته باشد.

ممکن است، گفته شود، در تفسیر ترتیبی نیز به همین قرائن شواهد توجه می شود و لذا دیگر نیازی نیست که به تفسیر تاریخی قرآن اقبال شود؛ اما چنین نیست و اهتمام به تفسیر تاریخی و ترتیب نزول چشم‌انداز بهتر و روشن‌تری را به مفسر ارزانی می‌کند و بسیاری از ابعاد و زوایای پنهان آیات قرآن را بهتر می‌نمایاند. چنان که ملاحظه شد، قرار گرفتن آیه صفا و مروه در سوره بقره که در حدود سال اول و دوم هجرت نازل شده است، این احتمال را در ذهن پرورید که ممکن است، آن در حدود همین سال‌ها نازل شده باشد؛ در حالی پیش تر از آن هیچ کس آن را مطرح نکرده است.

فایده دیگر تفسیر تاریخی قرآن شناخت صحت و سقم روایات تفسیری از جمله روایات اسباب نزول، مکی و مدنی، و ناسخ و منسوخ است. پنهان نیست که قرآن صامت نیست و سیاق و آیات متحد‌الموضوعش از مراد خدای تعالی پرده بر می‌دارد و لذا مفاد آن، موافق پاره‌ای روایات و مخالف برخی دیگر است. به همین رو عرضه روایات بر آیات قرآن نشانی می‌دهد که پاره‌ای از روایات تفسیری به غلط ذیل آیات قرآن آورده شده و بر آنها منطبق گردیده‌اند. برای مثال در این زمینه آیه «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوِقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» (النحل، ۱۲۶) آورده اند: پیامبر(ص) بالای جسد حمزه وقتی در جنگ احد شهید و مثله شده بود، ایستاده بود و می‌فرمود: من به جای تو هفتاد نفر از مشرکان مکه را مثله خواهم کرد. در این هنگام بود که جبرئیل آن آیه را نازل کرد. این در حالی است که این آیه در سوره نحل قرار دارد که تماشش در مکه نازل شده است و لذا هرگز نمی‌تواند ناظر به شهادت حمزه باشد که در جنگ احد در سال سوم هجری واقع شد (نک: معرفت، التمهید، ۱/۲۴۷-۲۴۸).

دیگر فایده تفسیر تاریخی قرآن این است که با چنین تفسیری می‌توان تاریخ و سیره نبوی را از طریق قرآن شناخت. آشکار است که بیش‌تر سوره‌های قرآن کمابیش به طور عام یا خاص سیر دعوت پیامبر اسلام(ص) را گزارش می‌کنند؛ به طوری که حتی اگر سوره‌های قرآن به تنهایی به ترتیب نزول مرتب شود، سیر دعوت و سیره پیامبر اسلام(ص) را نشان می‌دهد (نک: طباطبایی، المیزان، ۲۳۵/۱۳؛ فارسی، پیامبری و انقلاب، ۱۸).

به هر حال، چنان که آمد، نقل حاکی از این است که امام علی(ع) مصحف خویش را به ترتیب نزول تألیف کرده بود. علاوه بر نقل، عقل نیز حکم می‌کند که باید امام علی(ع) مصحف خود را موافق نزول مرتب کرده باشد؛ زیرا از طرفی بدیهی است که خداوند حکیم است و کاری بی‌حکمت نمی‌کند و خداوند قرآن را به ترتیب تاریخی نازل کرده است و به طور قطع بر این ترتیب حکمتی مترتب بوده است؛ چنان که فرمود: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا» (الفرقان، ۳۲-۳۳) و از طرف دیگر مسلم است که امام علی(ع) نیز حکیم بوده است و لذا او باید در امر مهمی چون ترتیب دادن به قرآن به مقتضای حکمت عمل کرده باشد. اگر باید پذیرفت که کار خداوند حکیمانه است، باید قبول کرد که موافق نزول بودن قرآن حکیمانه است و اگر مسلم است که حضرت علی(ع) حکیم بوده است، باید پذیرفت که قرآن را حکیمانه یعنی به ترتیب نزول مرتب ساخته است.

پنهان نیست که در آیات مذکور نزول تدریجی قرآن به جهت رعایت شرایط و مقتضیات متغیر دوره رسالت پیامبر اسلام(ص) دانسته شده است و تردیدی نمی‌توان داشت که این شرایط و مقتضیات وقتی به صورت واضح و واقعی مورد توجه قرار می‌گیرد که سوره‌های قرآن به ترتیب طبیعی نزول مطالعه شود و توجه به این نکته اقتضا داشته است که قرآن به ترتیب نزول تألیف گردد.

ناگفته پیداست که هریک از سوره‌های قرآن مشتمل بر موضوعات متنوعی است و لذا نمی‌توان آنها را به ترتیب موضوعی مرتب و مبوّب کرد؛ به همین رو بهترین ترتیب و نظمی که در سوره‌های قرآن می‌توان معمول کرد، نظم تاریخی و موافق نزول است؛ به ویژه آن که رویدادهای ۲۳ ساله رسالت پیامبر اسلام(ص) در سوره‌های قرآن

کمابیش گزارش شده است و بی تردید اگر سوره‌های قرآن به ترتیب تاریخ نزول مرتب و مطالعه نشود، رویدادهای دوره رسالت آن حضرت آشفته می‌نمایند؛ اما مرتب‌سازی آن طبق ترتیب نزول آن رویدادها را سامان‌مند به نمایش می‌گذارد.

به علاوه، مخفی نیست که قرآن مشتمل بر آیات ناسخ و منسوخ است؛ یعنی در زمانی مصالح و مقتضیات ایجاب می‌کرده‌است که حکمی اجرا شود و لذا آیاتی در تشریح آن حکم نازل می‌شد؛ سپس در زمان دیگر مصالح و مقتضیات ایجاب می‌کرده‌است که آن حکم برداشته شود و حکم دیگری به جای آن اجرا گردد و لذا آیاتی نازل می‌شده و حکم جدیدی را تشریح می‌کرده‌است. گاهی اقتضا می‌کرده‌است، حکم سختی تشریح شود و زمانی ایجاب می‌کرده‌است که آن حکم تخفیف پیدا کند. در مواردی لازم بوده‌است، نخست حکم سبکی تشریح شود و سپس حکمی شدیدتر به جای آن بیاید. اگر توجه به این مصالح و مقتضیات و تشریح و اجرای احکام به تناسب آنها در عصر پیامبر اسلام ضروری بوده‌است، چرا این توجه در اعصار دیگر وجود نداشته باشد و اگر این ضرورت برای اعصار دیگر هم باقی‌است، چرا قرآن به ترتیب نزول مرتب و تفسیر نشود تا از رهگذر آن توجه مردم این اعصار نیز به این مهم جلب شود؟

باید دانست که اهمیت توجه به نظم و ترتیب نزول به آیات الاحکام و آیات تاریخی قرآن اختصاص ندارد. ملاحظه دیگر آیات نیز مانند آیات قصص و قیامت نشان می‌دهد که آنها هم با رعایت مناسبت تاریخی و مقتضای حال مخاطبان در دوره‌های مکی و مدنی نازل شده‌اند و لذا توجه به زمان و ترتیب و بستر نزول آنها نیز ضروری می‌نماید.

به هر حال، انکارناپذیر است که قرآن به ترتیبی خاص نازل شده‌است و بی تردید رعایت این ترتیب نزول مهم بوده‌است. حال باید پرسید: اگر رعایت ترتیبی که قرآن بر آن نازل شده، مهم بوده‌است، چرا باید این ترتیب در تفسیر قرآن رعایت نشود؟

۴. مبانی تفسیر تاریخی قرآن

پیش‌فرض اساسی تفسیر تاریخی قرآن این است که معنای مراد خدای تعالی از الفاظ و تعابیر قرآن عبارت از همان معنایی است که عرب حجاز در عصر نزول می‌فهمیدند. بر

این اساس تأکید بر این است که در تفسیر قرآن باید به همان اطلاعات و منابعی مراجعه کرد که می‌تواند معهودات عرب حجاز را در عصر نزول به ما گزارش کند. به طور کلی می‌توان پیش‌فرض‌های تفسیری تاریخی قرآن را به قرار برشمرد:

۴. ۱. عرفی بودن زبان قرآن

تلقی نویسنده این است که قرآن به همان زبان متعارف و رایج عرب حجاز عصر نزول نازل شده است؛ بنابراین باید به اطلاعاتی مراجعه کرد که زبان متعارف آن مردم را به ما بشناساند. به موجب این پیش‌فرض هیچ لفظ و آیه‌ای در قرآن وجود ندارد که آن مردم به معنای مراد خدا از آن پی‌نبرده باشند. در قرآن الفاظ غریب بلاغی وجود ندارد؛ یعنی الفاظی که نزد عرب حجاز در آن عصر نامأنوس و غیر قابل فهم باشد، در قرآن نیست و نیز در قرآن تعقید معنوی وجود ندارد؛ یعنی هم‌چنان که مفردات قرآن برای آن مردم مأنوس بوده، ترکیبات قرآن نیز برای آنان مأنوس و مفهوم بوده است. در قرآن آیات متشابه به این معنا که آن مردم معنای مراد الهی را از آن نفهمند، وجود ندارد.

بر این اساس، تفسیر یعنی پرده برداشتن از الفاظ و عبارات قرآن امری عارضی است و نه ذاتی. یعنی عرب عصر نزول مراد الهی را از الفاظ و عبارات قرآن به روشنی در می‌یافتند و نیاز به تفسیر برای مردمانی پدید آمد که در عصر و مصر نزول قرآن وجود و حضور نداشتند. بر اثر گذشت زمان و تطور معنایی واژگان و تعبیر زبان عربی و از میان رفتن قرائن حالی و مقامی آیات قرآن نیاز به تفسیر پیدا شد.

روشن است که نزول قرآن کریم به زبان عربی اقتضا دارد که از قواعد این زبان پیروی کند و هرگز روانیست، از پیش خود آرایبی را طرح و بر قرآن تحمیل کنیم و از رهگذر آن تمام قواعد زبان عربی نادیده بگیریم. بر این اساس، هر وحیی به لحاظ زبانی باید لااقل دو خصوصیت داشته باشد تا نزول مستقل آن پذیرفته شود:

اولین خصوصیتی که باید داشته باشد، این است که باید با حروف یا کلماتی شروع شده باشد که فصحای عرب، کلام مستقل خود را با آن آغاز می‌کنند؛ بنابراین، آیاتی که با چنین حروف و کلماتی آغاز نشده‌اند، نمی‌توانند وحی مستقلی به شمار آیند.

برای مثال نمی‌توان پذیرفت که آیه شریفه «وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» (البقره، ۲۸۱) وحی مستقلی بوده و آخرین وحی نازل شده است (سیوطی، الاتقان، ۵۷/۱؛

زرکشی، ۲۶۸/۱-۲۶۶؛ زرقانی، ۹۶/۱-۱۰۰)؛ چون با «واو عطف» آغاز شده و در میان متون موجود فصحای عرب اعم از شعر و نثر هیچ کلام مستقلی به چشم نمی‌خورد که با آن شروع شده باشد. ناگفته نماند که فرض استینافی بودن آن نیز نزول مستقل آن آیه را توجیه نمی‌کند؛ چون در میان متون عربی که در دست است، هیچ کلام مستقلی یافت نمی‌شود که با «واو استیناف» آغاز شده باشد.

شواهد قرآنی و روایی حاکی از آن است که آخرین وحی نازلۀ فقره اخیر سوره توبه بوده است که در پایان جنگ تبوک در سال نهم هجرت نازل شده است. این سوره در بسیاری از روایات ترتیب نزول آخرین سوره نازلۀ به شمار رفته است.

دومین خصوصیتی که باید داشته باشد، این است که معنای کاملی داشته باشد و مخاطب پس از شنیدن آن در معنایش سرگردان نشود و به روشنی به مقصود پی ببرد؛ بر این اساس برای نمونه نباید قبول کرد که پنج آیه نخست سوره علق وحی مستقلی بوده است؛ چون در آن معنای کاملی که مخاطب در معنایش سرگردان نشود، ملاحظه نمی‌شود. در این آیات جز فرمان قرائت به اسم ربّ و اوصاف ربّ چیز دیگری یاد نشده است و این معنای کاملی را القاء نمی‌کند؛ چون هر مخاطبی با شنیدن آن به روشنی و درستی به مراد متن پی‌نمی‌برد و در نمی‌یابد که چه چیزی را باید قرائت کند. پنهان نیست که فرمان قرائت به کسی دادن در صورتی موجه می‌نماید که متنی را به صورت مکتوب یا محفوظ نزد خود داشته باشد؛ به این ترتیب با فرض این که پنج آیه اول سوره علق به صورت شفاهی نازل شده و قبل از آن نیز متنی بر پیامبر اسلام (ص) نازل نشده است، فرمان قرائت معنای روشنی نخواهد داشت و تکرار فراوان این فرمان نیز ذهن هیچ مخاطبی را نمی‌تواند به خود این پنج آیه توجه دهد؛ به علاوه به فرض آن که ذهن پیامبر اسلام (ص) بر اثر تکرار فرمان قرائت به همین پنج آیه توجه پیدا کند، باز با قرائت آن پنج آیه به پیام تام و روشنی دست پیدا نمی‌کند و برای کسی که به پیامبری برای قومی مبعوب شده و لزوماً باید برای آنان پیام روشن و هدایت‌بخشی داشته باشد، هرگز موجه نمی‌نماید که چنین متن ناقصی بر او نازل شود.

شواهد قرآنی و روایی نشان می‌دهد که سوره علق به طور یکجا در ماه رمضان سال اول مبعث نازل شده و «إقرء» در آن فرمان به قرائت نماز است که در روز مبعث یعنی ۲۷ رجب به آن حضرت تعلیم داده شده بود و آن حضرت به همراه حضرت

خدیجه و حضرت علی(ع) در کنار خانه کعبه برگزار می کردند تا این که ابوجهل رئیس وقت مکیان مانع از نمازگزاردن آنان شد و سوره علق به مناسبت آن نازل شد و در آن فرمان داده شد که به منع او التفات نکن و همچنان بر نمازگزاردن در کنار خانه کعبه مداومت بورز (نک: نکونام، «تفسیر سوره علق در بستر تاریخی»، مقالات و بررسی ها، (۱) ۷۷/۶۳-۷۱).

۴. ۲. محور قرار دادن قرآن

با تلقی این که قرآن تنها متنی است که مصون از تحریف باقی مانده و در اوج فصاحت و بلاغت نیز نازل شده است، باید سیاق آیات قرآن و نیز آیات متحد الموضوع در تفسیر تاریخی بیش از هر منبع دیگر مورد توجه قرار گیرد.

شاخص‌های قرآنی چندی در تفسیر تاریخی قرآن به کار می‌آیند. یکی از آنها تصریحات و اشارات قوی آیات قرآن به رخدادهای زمانمند عصر رسالت پیامبر اسلام(ص) است. این شاخص به انضمام روایاتی از سیره نبوی که تاریخ آن رخدادها را مشخص می‌کنند، برترین و دقیق‌ترین اطلاعات را برای تفسیر تاریخی قرآن در اختیار می‌نهد.

مشکل بزرگی که در این زمینه وجود دارد، اندک بودن چنین آیاتی است. تمام رخدادهای زمانمندی که در آیات قرآن مورد تصریح یا اشاره قوی قرار گرفته‌اند، از حدود پنجاه رخداد درمی‌گذرد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: بعثت (اب)، ولادت حضرت زهرا (ب۲)، دعوت علنی (ب۳)، هجرت به حبشه (ب۵)، شکست روم (ب۱۲)، هجرت به مکه (ب۱۳)، تغییر قبله (ب۲)، غزوه بدر (۲ هـ)، غزوه احد (۳ هـ)، غزوه بنی نضیر (۴ هـ)، غزوه خندق (۵ هـ)، غزوه بنی قریظه (۵ هـ)، صلح حدیبیه (۶ هـ)، فتح مکه (۸ هـ)، غزوه حنین (۸ هـ)، غزوه تبوک (۹ هـ)، برائت از مشرکان (۹ هـ).

یکی دیگر از شاخص‌های قرآنی مورد استفاده در تفسیر تاریخی قرآن اتصال لفظی و محتوایی آیات یک سوره است. در اینجا چیزی بیش تر از سیاق مورد نظر است. غرض از سیاق مجموعه آیات به هم پیوسته‌ای است که ناظر به یک موضوع اند؛ اما در اتصال لفظی و محتوایی غرض مجموعه آیاتی است که چه به لحاظ لفظی و چه به

لحاظ مضمونی به هم پیوسته‌اند ولو آن که ناظر به یک موضوع نباشند. چون ما در صددیم واحدهای نزول یعنی مقدار آیاتی را که در یکبار وحی، نازل شده است، بشناسیم و روال وحی‌ها چنین نبوده است که در هر بار وحی، آیات متحدالموضوع نازل شود. به اقتضای این که در زمان نزول، چند موضوع مطرح بوده، ناظر به همه آنها آیاتی نازل شده است؛ به مثابه یک خطبه نماز جمعه که در آن از موضوعات گوناگونی که در زمان ایراد خطبه مطرح بوده، سخن گفته می‌شود. بنابراین عاملی که آیات را در یک سوره در کنار هم نشانده، وحدت موضوع آنها نیست؛ بلکه وحدت زمانی مقتضیات نزول آنهاست.

یکی از استفاده‌هایی که از این شاخص می‌توان کرد، این است به کمک آن، دفعی یا تدریجی بودن سوره بازشناخته می‌شود. اگر میان دو فقره از آیات یک سوره اتصال لفظی و محتوایی نباشد و در هر فقره که اشاره یا تصریح به رخداد زمان‌مندی بعید الوقوع نسبت به دیگری وجود داشته باشد، می‌توان فهمید که هر فقره در زمانی متفاوت از دیگری نازل شده و سوره مربوط تدریجی‌النزول بوده است.

برای مثال در بخش اخیر سوره توبه که راجع به جنگ تبوک است، در فقره‌ای از آن خطاب به مسلمانان مدینه آمده است: « أَنْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (التوبه، ۴۱)؛ سبکبار و گرانبار، بسیج شوید و با مال و جانتان در راه خدا جهاد کنید». در ادامه همین سوره در فقره دیگری از آیات از پذیرش توبه سه نفری سخن رفته است که از جنگ تبوک تخلف کرده‌اند: « وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا... (التوبه، ۱۱۸). این دو دسته از آیات سوره توبه ترتب زمانی یکی بر دیگری را نشان می‌دهد؛ یعنی نشان می‌دهد که فقره دوم در زمانی بعد از زمان نزول فقره اول نازل شده است: فقره اول قبل از وقوع جنگ تبوک و فقره دوم بعد از آن.

این ترتب زمانی گاهی در آیات متحد الموضوع نیز به چشم می‌خورد؛ برای این اساس می‌توان با گردآوری آیات متحد الموضوع در سوره‌های مختلف و ملاحظه نحوه نظارت زمانی آنها بر یکدیگر، تقدم و تأخر نزول آنها را بر یکدیگر با تحقیق یا تقریب تعیین کرد. برای مثال مقارنه آیات سوره‌های بقره و نساء و مائده درباره باده‌گساری به روشنی ترتیب نزول آنها را نشان می‌دهد. توضیح آن که در سوره بقره با لحن آرامی

آمده است که مسلمانان از تو درباره حکم خمر و میسر می‌پرسند. تو به آنان بگو در آن دو، زیان بسیاری است و البته سودهایی هم هست؛ اما زیان‌های آن دو بیش از سودهای آنهاست: *يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْعُفٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا* (البقره، ۲۱۹). در این آیه به طور صریح از خمر و میسر نهی نشده است. در سوره نساء به طور صریح از نزدیک شدن به مسجد و نماز در حال مستی نهی گردیده است: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ* (النساء، ۴۳) که تا اندازه‌ای افزایش شدت لحن این آیه را نسبت به آیه بقره نشان می‌دهد. در سوره مائده این شدت لحن افزایش می‌یابد و خمر و میسر عمل پلید شیطانی خوانده می‌شود و دستور صریح داده می‌شود که از آنها پرهیز کنید و افزوده شده است که آیا وقت آن نرسیده است که از آنها دست بردارید: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ* (المائده، ۹۰-۹۱). به این ترتیب آشکار می‌شود که نخست سوره بقره، سپس سوره نساء و پس از آن سوره مائده نازل شده است.

۴. ۳. موافق نزول بودن آیات در سوره ها

باید پیش از پرداختن به تفسیر تاریخی به این سؤال، پاسخ مستدلی دارد که: آیا در قرآن موجود علاوه بر آن که سوره‌های آن برخلاف نزول جای‌گذاری شده، آیات در سوره‌ها نیز این چنین جای‌گذاری شده‌اند؟

نظر مشهور میان دانشمندان اسلامی بر فرض اول است. کسانی نظیر سیوطی (نک: الاتقان، ۱/۱۳۳) و زرقانی (مناهل العرفان، ۱/۳۴۷) با تکیه بر روایت ابن عباس ذیل آیه *«وَأَتَقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ»* (البقره، ۲۸۱) و روایت عثمان بن ابی العاص ذیل آیه *«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»* (النحل، ۹۰) و روایت عثمان بن عفان درباره دو سوره انفال و توبه معروف به قرینتین (سجستانی، المصاحف، ۳۹) بر این نظر هستند که پیامبر اسلام (ص) به فرمان جبرئیل آیاتی را برخلاف نزول جای‌گذاری کرده است. افزون بر این سه روایت، آن دسته از روایات اسباب نزول که آیاتی از سوره‌ها را به تاریخ‌های متفاوتی نسبت می‌دهند، در تأیید این نظر شاهد گرفته می‌شود.

منتها این روایاتی که مستند جای‌گذاری آیات بر خلاف نزول قرار گرفته، معتبر نیست؛ زیرا با روایات دیگر در تعارض است؛ نظیر روایاتی که حاکی‌اند، پیامبر اسلام (ص) به علی (ع) فرمان داد، قرآن را تألیف کند (مسعودی، ۱۲۱-۱۲۲؛ مجلسی، ۳۰۸/۲۸) و او قرآن را به ترتیب نزول و نه خلاف نزول تألیف کرد (ابن شهر آشوب، ۲۶۶/۱ و ۴۱/۲؛ مجلسی، ۵۱/۸۹-۵۲ و ۱۵۵/۴۰؛ صفار، ۱۹۳) و روشن است که او با اشاره پیامبر (ص) قرآن را به ترتیب نزول تألیف کرد و معنا ندارد که جبرئیل به پیامبر بفرماید، قرآن را برخلاف نزول تألیف کند؛ اما پیامبر (ص) به علی (ع) دستور دهد که قرآن موافق نزول تألیف نماید.

همین‌طور با روایاتی معارض است که گزارش می‌کنند، پیامبر اسلام (ص) و صحابه آغاز و پایان سوره‌ها را نمی‌دانستند تا آن که بسم الله الرحمن الرحیم نازل می‌شد. با نزول آن درمی‌یافتند سوره قبلی کامل شده و سوره جدیدی شروع گردیده است. به این ترتیب با کامل شدن سوره‌ای وجهی ندارد، قایل شویم، پیامبر (ص) بعد از آن، آیاتی را در آن جای داده باشد. علامه طباطبایی از روایات بسمله و علامه جعفر مرتضی از روایات مربوط به ترتیب مصحف علی (ع) همین معنا را استفاده کرده‌اند (نک: طباطبایی، المیزان، ۱۲۸/۱۲؛ معرفت، التمهید، ۱۶۹/۱-۲۳۷؛ عاملی، حقائق هامة، ۱۴۳-۱۴۴).

البته آیت الله معرفت ضمن آوردن دو دسته روایات معارض مذکور سعی کرده است که آنها را این‌گونه با هم سازگار کند که اکثر آیات در سوره‌ها موافق نزول جای‌گذاری شده‌اند؛ اما پیامبر (ص) در موارد اندکی آیاتی را با لحاظ تناسبی که میان آنها و آیات نازل در قبل وجود داشته است، دستور می‌فرمودند که بر خلاف ترتیب نزول جای‌گذاری شوند. بسا سوره‌ای آغاز می‌شد و قبل از این که کامل شود، سوره‌ای دیگر آغاز می‌گردید و تکمیل آن بعد صورت می‌گرفت و تعیین جای آیاتی که نازل می‌شد، با اشاره و دستور پیامبر (ص) بود (نک: معرفت، التمهید، ۲۷۷/۱). آیت الله موارد دیگری را نیز نظیر آن بر می‌شمارد. منتها در انتها یادآور می‌شود که باید غفلت نکرد که اصل سیاق در آیات حسب ترتیب طبیعی یعنی ترتیب نزول حفظ شده است، مگر آن که با دلیلی خلاف آن ثابت شود و آن جز در موارد نادری قابل اثبات نیست و اگر هم موارد

نادری برخلاف ترتیب طبیعی ثابت شود، جز با دستور و اشاره خاص پیامبر(ص) نبوه و از این رو باید مناسبتی در آن لحاظ شده باشد (نک: همان، ۲۸۰).

اما این جمع‌بندی که از سوی آیت الله معرفت به دست داده شد، مشکلاتی دارد: اولاً، روایات اسباب نزول که مبنای جای‌گذاری آیات و سور برخلاف نزول شده است، نزد بسیاری از قرآن‌پژوهان از جمله خود آیت الله معرفت اعتباری ندارند و مشکل عمده آنها مخالفت با سیاق خود آن آیاتی دانسته شده است که ذیل آنها آورده شده‌اند. او در بسیاری از موارد در رد آیات مستثنا به سیاق آیه یعنی هیئت ترکیبی مفردات آیه استدلال می‌کند (نک: همو، التفسیر الاثری، ۱/۵۷). برای مثال آورده‌اند که آیه « وَ لَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا » (النحل، ۱۹۵) مدنی و ناظر به کسی است که زمینی را غصب کرده بود و سوگند می‌خورد که من غصب نکرده‌ام. آیت الله معرفت درباره این مورد می‌نویسد: این قصه ثابت نیست و لحن آیه عام است و سیاق آن با انسجام و تیتیش با آیات قبل گواهی می‌کند که نکوهش شدید مشرکان معاند را هدف گرفته است و ملاحظه گذرای آیه ما را مطمئن می‌سازد که آن با آیه ۹۱ این سوره یعنی « وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَ لَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا » ارتباط کامل دارد (نک: همو، التمهید، ۱/۱۸۵).

نیز آورده‌اند که آیه «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ» (المرسلات، ۵) درباره ثقیف نازل شد. زمانی که رسول خدا(ص) به آنان دستور داد، نماز برگزار کنند و آنان گفتند که ما رکوع نمی‌کنیم؛ چون آن برای ما ننگ است. آیت الله معرفت می‌نویسد: سیما و سیاق آیه ناظر به مکذبین است که عبارت از مشرکان عرب بودند و معنا ندارد، جای این آیه در این سوره تا سال‌های آخر هجرت خالی باشد و بعد تکمیل شود؛ چون این در فصاحت این سوره خلل وارد می‌سازد و نظم منسجم آن را مختل می‌کند (نک: همو، التمهید، ۱/۲۲۲).

ملاحظه مباحث مکی و مدنی آیت الله معرفت نشان می‌دهد که او هیچ یک از آیات مستثنا را نمی‌پذیرد و بر این نظر است که هیچ آیه مکی در سوره مدنی و هیچ آیه مدنی در سوره مکی وجود ندارد. نهایت این است که در مواردی مثل آیه « وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ » (الاسراء، ۲۶) احتمال می‌دهد که تعدد نزول داشته باشد. یکبار در مکه نازل شده باشد و بار دیگر برای یادآوری به پیامبر(ص) در مدینه نازل گردیده باشد

(نک: همو، التمهید، ۱۸۷/۱-۱۸۸). اما این احتمال نیز بدون دلیل است و ما هیچ نقلی نداریم که آیه یا سوره‌ای به طور متعدد نازل شده باشد. تعدد نزول توجیهی است که مفسران برای سازگاری روایات متعارض اسباب نزول اظهار کرده‌اند. به علاوه این توجیه مستلزم فروکاستن شأن پیامبر اسلام(ص) است. مگر آن حضرت از هوش کافی برای جری و تطبیق آیات قرآن بی‌بهره بود که لازم باشد، خداوند برای هر مورد و مصداقی آیات قرآن را به طور مکرر نازل کند؟

ثانیاً، غرض معقولی برای جای‌گذاری خلاف نزول متصور نیست. در پاسخ این سؤال که پیامبر اسلام(ص) چه غرضی از جای‌گذاری آیات در سوره‌ها برخلاف نزول ممکن است، دنبال کرده باشد، مهم‌ترین پاسخ احتمالی که به ذهن می‌رسد، در کنار هم قرار گرفتن آیات متحدالموضوع است؛ اما این احتمال مردود است؛ چون بنابراین احتمال، نه باید موضوع واحدی در سوره‌های متعددی مشاهده شود و نه باید در یک سوره، موضوعات متعددی آمده باشد؛ حال آن که چنین چیزی در سوره‌های قرآن اتفاق نیافتاده است. هم موضوع واحدی در سوره‌های متعددی مشاهده می‌شود و هم در هر سوره از موضوعات متعددی سخن رفته است و آنان که خواسته‌اند برای هر یک از سوره‌ها موضوع واحدی را معرفی کنند، ناکام مانده‌اند و چیزی جز تذوق و تکلف عرضه نکرده‌اند.

بنابراین بهتر آن است که قائل شویم آیات در سوره‌ها به همان ترتیبی که نازل می‌شده است، در سوره‌ها جای‌گذاری شده‌اند.

۴. ۴. تطبیقی بودن روایات اسباب نزول

سبب نزول را عبارت از مشکلی دانسته‌اند که آیه برای حل آن نازل شده است؛ اعم از این که این مشکل عبارت از حادثه‌ای باشد که ابهامی درباره آن باشد یا سئوالی باشد که پاسخ درست آن روشن نباشد یا واقعه‌ای باشد که راه بیرون‌رفت از آن گم باشد. به تعبیر دیگر سبب نزول عبارت است از عاملی که موجب شده است، آیه درباره آن نازل شود (معرفت، التمهید، ۲۵۴/۱).

تردید می‌توان داشت که عاملی می‌تواند سبب نزول آیه باشد که مقارن نزول آیه وقوع پیدا کرده باشد. به همین رو آیت الله معرفت میان سبب نزول و شأن نزول

تفاوت قائل شده است. او گفته است: سبب نزول عاملی است که در وقت نزول آیه حضور داشته است؛ اما شأن نزول اعم از آن است و لذا عاملی را که مربوط به گذشته است، دربر می‌گیرد. به نظر او «شأن نزول» مشکلی است که آیه در حل یا توضیح آن یا عبرت‌گیری از آن نازل شده است؛ اعم از این که آن مشکل در وقت نزول آیه حضور داشته باشد (سبب نزول) یا حضور نداشته باشد؛ نظیر داستان‌های اقوام و پیامبران گذشته (همان).

به نظر می‌رسد، باید سبب نزول را اعم از رخدادهای خاص و مقطعی در نظر گرفت و شامل مقتضیات و شرایط عامی نیز که موجب نزول آیات قرآن شده اند، دانست. به واقع هر عاملی که موجب شده است، قرآن کریم به طور یکجا نازل نشود؛ بلکه به تدریج طی ۲۳ سال دوره رسالت پیامبر اسلام (ص) نزول یابد، سبب نزول است؛ چه آن رخدادهای خاص و مقطعی باشد یا شرایط عمومی و مستمری که در زمان و مکان نزول قرآن وجود داشته است.

با این تلقی از سبب نزول نباید اسباب نزول آیات و سور قرآن را تنها در کتب اسباب نزول جستجو کرد؛ چون در این کتاب‌ها بیشتر روایاتی آمده است که به رخدادهای خرد و شخصی مربوط است. به منظور آشنایی کافی به اسباب نزول قرآن باید همه روایات و نقل‌هایی را که شرایط آن عصر را در تمام ابعاد اعم از مذهبی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و حتی تاریخی گزارش می‌کنند، مورد مطالعه قرار داد. به این ترتیب روایات سیره، مکی و مدنی، ناسخ و منسوخ، اسباب نزول و مهم‌تر از همه خود آیات قرآن در حوزه مطالعه قرار خواهد گرفت.

تردید نیست که روایات اسباب نزول یکسر معتبر و خالی از دخل و تصرف نیستند؛ لذا نقد و ارزیابی آنها مهم‌ترین شرط بهره‌برداری بهینه از آنهاست. روایات اسباب نزول علاوه بر جعلی بودن برخی از آنها اساساً، قصصی را حکایت می‌کنند که به گونه‌ای با آیات قرآن ارتباط دارند و مفسران صحابه و تابعان آنها را بر آیات قرآن انطباق داده‌اند؛ بدون آن که لزوماً اسباب نزول آیات قرآن باشند (نک: طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۲۰).

دانشمندان علوم قرآنی بر این نظرند که عبارت «نزلت فی کذا» در سخنان صحابه و تابعان اعم از اسباب نزول است. گاهی مراد از آن سبب نزول است و گاهی واقعه‌ای

در گذشته و گاهی حکم شرعی؛ چنان که زرکشی و سیوطی نیز همین نظر را در گذشته داشته‌اند. در اسباب نزول واحدی آمده است که سوره فیل درباره داستان اصحاب ابرهه نازل شد؛ حال آن که این داستان سبب نزول سوره فیل نیست (نک: زرکشی، البرهان، ۳۱/۱-۳۲؛ سیوطی، الاتقان، ۱۲۰/۱؛ معرفت، التمهید، ۲۵۴/۱-۲۵۵).

مشکلات روایات اسباب نزول بیش‌تر در دو جا چهره می‌نماید. یکی آنجایی که ذیل یک آیه قصه‌های متباعدالوقوعی نقل شده باشد؛ نظیر آیه «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ» (التوبه، ۱۱۳) که ذیل آن از سوی آورده‌اند: به سبب استغفار پیامبر اسلام (ص) برای مادرش هنگام عمره حدیبیه در سال هفتم هجرت یا فتح مکه در سال هشتم هجرت و یا بازگشت از جنگ تبوک در سال نهم هجرت نازل شده است و از سوی دیگر آورده‌اند که آن به سبب استغفار آن حضرت برای حضرت ابوطالب در سال دهم بعثت نازل شده است (نک: سیوطی و طبری، ذیل آیه).

برخی از دانشمندان برای توجیه تعارض میان این روایات قاعده‌ای به نام «وحدت نازل و تعدد نزول» به این مضمون ساخته‌اند که قرآن در مواردی نظیر آیه مورد بحث تعدد نزول داشته است؛ بر این اساس یکبار در سال دهم بعثت و یکبار در سال هفتم و یکبار در سال هشتم و یکبار هم در سال نهم نازل شده است (نک: سیوطی، الاتقان، ۱۲۰/۱). این در حالی است که اساساً، این روایات جعلی است که به نظر آیت الله معرفت امویان به منظور از میان بردن کرامت بنی‌هاشم و مشوه نشان دادن نزدیکان پیامبر اسلام (ص) ساخته‌اند (نک: همو، التمهید، ۲۳۰/۱). بنابر آنچه آمد، سبب نزول صحیح عبارت از این است که مسلمانان نزد پیامبر اسلام (ص) آمدند و از او خواستند برای مردگان‌شان که در دوره جاهلیت بر کفر مردند، از خدا آمرزش بخواهد که آن آیه نازل شد (نک: طبرسی، مجمع البیان، ۷۶/۵؛ معرفت، التمهید، ۲۳۱/۱). آیت الله معرفت می‌افزاید: از جمله دلایلی که بر صحت این روایت و بطلان روایات قبل دلالت دارد، این است که در این آیه، مؤمنان نیز به پیامبر (ص) عطف شده است. اگر آن روایات صحیح بودند، این عطف وجه معقولی نداشت. بنابراین آیه مورد بحث، هم سببش و هم نزولش واحد است و تعدد ندارد (نک: همو، التمهید، ۲۳۱/۱).

دیگر آنجایی که یک قصه را ذیل چند آیه متباعدالنزول آورده باشند. برای مثال، قصه سؤال ام سلمه را از پیامبر اسلام (ص) مبنی بر این که چرا درباره هجرت زنان در قرآن سخنی گفته نمی شود، ذیل آیات متعددی یاد کرده‌اند؛ نظیر: «أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى» (آل عمران، ۱۹۵) و «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ... أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (الاحزاب، ۳۵). در اینجا روشن است که قصه یاد شده بر این آیات تطبیق شده است و گرنه سیاق آیات نشان می‌دهد که این آیات عام است و درخصوص هجرت زنان نیست؛ منتها برخی مثل سیوطی با جعل قاعده‌ای به نام «وحدت سبب و تعدد نازل» به توجیه آن پرداخته‌اند (نک: سیوطی، الاتقان، ۱/ ۷۲ و ۷۳).

۴. ۵. مفروض بودن روایات ترتیب نزول

تنها روایاتی که با تکیه بر آنها می‌توان تاریخ تقریبی نزول سوره‌های قرآن را شناسایی کرد و تفسیر تاریخی را بر پایه آن سامان داد، روایات ترتیب نزول است. این روایات علیرغم این که از چهارده تن از صحابه و تابعان نقل شده است، ترتیب نسبتاً واحدی را از نزول سوره‌های قرآن گزارش می‌کنند (نک: طبرسی، مجمع البیان، ذیل سوره انسان؛ شهرستانی، مفاتیح الاسرار، ۱۲۸/۱-۲۵۸؛ سیوطی، الاتقان، ۱/ ۱۸ و ۵۱؛ نکونام درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن، ۳۰۳-۳۰۷، جدول شماره ۵).

اگرچه پاره‌ای از ابهامات و تردیدها در زمینه ترتیب برخی از سوره‌های قرآن - که در روایات ترتیب نزول گزارش شده - وجود دارد، اما کثرت طرق این روایات و نمایش ترتیب نسبتاً واحدی از نزول سوره‌ها توجه جدی قرآن‌پژوهان را به این روایات برانگیخته است؛ طوری که برخی از آنها بر اساس این روایات به تدوین تفسیر قرآن یا سیره پیامبر اسلام (ص) مبادرت کردند.

بیش‌تر دانشمندان اسلامی بر این روایات اعتماد کرده‌اند. البته بیش‌تر بر روایت ابن عباس اعتماد شده است. زرکشی گفته است که این روایت را افراد موثق نقل کرده‌اند (نک: زرکشی، البرهان، ۱۹۳/۱-۱۹۴؛ معرفت، التمهید، ۱/ ۱۳۳).

متأسفانه باید گفت: روایات ترتیب نزول علیرغم کثرت طرق و وحدت متنی‌اشان منبع مطمئنی برای شناخت ترتیب نزول سوره‌های قرآن نیستند. مهم‌ترین اشکال در

ترتیب معرفی شده این روایات است. برای مثال، در این روایات سوره‌های رعد، رحمن، انسان و زلزله جزو سوره‌های مدنی دانسته شده است؛ حال آن که مضامین این سوره‌ها بر مکی بودن آنها دلالت دارد. نیز سوره حشر که درباره بنی نضیر است، بعد از سوره احزاب قرار گرفته است؛ حال آن که جنگ بنی نضیر در سال چهارم هجرت و جنگ احزاب در سال پنجم واقع شده و براساس آن باید سوره حشر قبل از سوره احزاب قرار گرفته باشد. نظر به این که برای شناخت ترتیب نزول سوره‌ها منبعی تاریخی جز این روایات وجود ندارد، چاره‌ای نداریم که ترتیب معرفی شده در این روایات را اساس تفسیر تاریخی قرار دهیم؛ اما همواره در طی تفسیر به آن نگاه انتقادی داشته باشیم و هر جا که قرائن و دلایل معتبری در نقض آن یافتیم، به تصحیح آن روی بیاوریم تا از رهگذر این نگاه انتقادی به ترتیب مطمئن تری دست بیابیم.

با مفروض گرفتن صحت روایات ترتیب نزول از ترتیب سوره‌های آن به دو طریق می‌توان در شناخت تاریخ تقریبی نزول سوره‌ها بهره گرفت. یک طریق آن جمع بستن تعداد آیات یا سوره‌هایی است که در طول ۲۳ سال دوره رسالت پیامبر اسلام (ص) نازل شده و تقسیم حاصل جمع آن بر مجموع سال‌ها یا ماه‌های این ۲۳ سال است. میانگینی که از این تقسیم به دست می‌آید، به طور تقریبی زمان نزول هر سوره را مشخص می‌کند (نک: نکونام، در آمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن، ۳۰۸، جدول شماره ۶). طریق دیگری که زمان دقیق‌تری را نسبت به طریق اول به دست می‌دهد، این است که برای شناسایی تاریخ نزول سوره‌ای که در آن تصریح یا اشاره به رخداد زمانمندی نشده است، به سوره‌هایی که قبل یا بعد از آن قرار دارد و در آنها به رخداد زمانمندی تصریح یا اشاره شده است، مراجعه می‌شود و با توجه به آن، به طور تقریبی زمان سوره خالی از رخداد زمانمند تعیین گردد. برای مثال در سوره انشقاق رخداد زمانمندی ذکر نشده است؛ اما سوره بقره که پنج سوره بعد از نازل شده است، تاریخمند است و اولین سوره نازله در دوره مدنی به شمار رفته است؛ لذا با تکیه بر آن اظهار می‌شود، تاریخ تقریبی نزول سوره انشقاق در اواخر دوره مکی است.

گفتنی است که طبق باور مشهور علمای اسلامی بسیاری از سوره‌ها ترکیبی از آیاتی است که به تاریخ‌های متفاوت متعلق است؛ حتی بسا در یک سوره مکی آیاتی مدنی یا بالعکس وجود دارد؛ به همین رو در مواجهه با روایات ترتیب نزول به این

سؤال رو به رو می شوند که این روایات، ترتیب سوره ها را بر اساس کدام آیات آنها معین کرده است. آیت الله معرفت در پاسخ به این سؤال مقدر گفته است که ترتیب سوره ها در روایات ترتیب نزول بر اساس آیات صدر سوره هاست. براین اساس رتبه هر سوره لزوماً به این معنا نیست که همه آیات آن در همان مرتبه نازل شده است. بسا سوره ای چند آیه اولش نازل شده باشد و بعد سوره دیگری نازل گردیده و پس از آن سوره قبلی تکمیل شده باشد (نک: همو، التمهید، ۱/۱۳۴).

بنابر ادله ای که پیش از این آمد، در نزدیک به تمام سوره های قرآن میان آیاتشان اتصال لفظی و مضمونی وجود دارد و این اتصال حاکی از نزول دفعی آنهاست و اندکی از سوره ها که در مواضعی از آنها انقطاع لفظی و مضمونی هست و احتمال تدریجی النزول بودن آنها می رود، باید فقرات آنها پی در پی نازل شده باشد.

۶.۴. نزول بی وقفه و منظم قرآن

در تفسیر تاریخی قرآن پاسخ به این سؤال مهم است که فاصله میان وحی های قرآنی چه مقدار بوده است. آیا هر روز و هفته، مردم عصر پیامبر اسلام (ص) شاهد فرود آمدن سوره از سوره های قرآن یا آیاتی از آن بوده اند و تنها یک یا چند بار فترت کوتاه چهل روزه رخ داده بود؟ یا نه گاهی سه سال هم میان وحی های قرآنی فاصله می افتاده است؟

به طور مسلم، رشته وحی در تمام ایام ۲۳ سال نزول قرآن میان جبرئیل (ع) و پیامبر اسلام (ص) برقرار نبوده است؛ بلکه هر از گاهی آن رشته میان آن دو متصل می شده و وحی بر پیامبر (ص) نازل می گردیده است؛ بنابراین فترت کوتاه مدت میان وحی ها امری طبیعی بوده است. در روایات نیز حداکثری که برای فترت وحی یاد کرده اند، از ۴۰ روز تجاوز نمی کند. حسب روایات مختلف، پیش از سوره های ضحی، مدثر، کهف یا در میان سوره مریم حداکثر چهل روز وحی قطع شده است (طبری، جامع البیان و سیوطی؛ الدرالمثور، طبرسی؛ مجمع البیان و طباطبایی؛ المیزان، ذیل همان سوره ها).

گفتنی است که آیت الله معرفت تنها فترت وحی مطرح ذیل سوره مدثر را مورد توجه قرار داده و بر این نظر است که قبل از سوره حمد سه سال فترت وحی رخ داده است. او این نظر را از جمع‌بندی چند دسته از روایات به دست داده است:

دسته اول روایاتی است که در آنها از سه سال دعوت پنهانی پیامبر اسلام (ص) در آغاز نبوت سخن گفته شده است. آیت الله معرفت به نقل از یعقوبی آورده است که رسول خدا (ص) سه سال امر نبوت خودش را پنهان نگه می‌داشت (نک: یعقوبی، ۱۹/۲؛ معرفت، التمهید، ۱۱۱/۱) و از محمد بن اسحاق نقل کرده است که بعد از سه سال آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (الحجر، ۹۴) نازل شد و خدا او را فرمان داد که دعوت را آشکار سازد و انذار را عمومی کند (نک: ابن هشام، السیرة النبویة، ۲۸۰/۱؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ۴۰/۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۹۳/۱۸؛ معرفت، التمهید، ۱۱۱/۱).

نیز از امام صادق (ع) روایت کرده است که پیامبر (ص) سه سال پنهان و ترسان بود و امر نبوتش را آشکار نمی‌کرد تا این که خدا به او فرمان داد که امر نبوتش را آشکار کند. در این هنگام بود که دعوتش را آشکار کرد (نک: طوسی، الغیبه، ۲۱۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ۲۵۳/۱۸؛ معرفت، ۱۱۱/۱).

دسته دوم روایات، آنهایی هستند که مدت نزول قرآن را بیست سال گفته‌اند (نک: کلینی، الکافی، ۶۲۸/۲؛ عیاشی، ۸۰/۱؛ صدوق، الاعتقادات، ۱۰۱؛ معرفت، التمهید، ۱۱۱/۱).

آیت الله معرفت بعد از نقل روایات دسته اول می‌نویسد: ما اگر این روایات را با روایاتی در نظر بگیریم که از نزول قرآن به مدت بیست سال سخن می‌گویند، نتیجه می‌گیریم که آغاز نزول قرآن سه سال بعد از بعثت بوده است (نک: معرفت، التمهید، ۱۱۱/۱). اما به نظر می‌رسد، وقتی این روایات را به روایات و ادله دیگری که نزول قرآن را از همان سال اول بعثت ثابت می‌کند، ضمیمه کنیم، باید بگوییم که در این روایات مدت نزول قرآن به نحو تقریبی بیست سال اعلان شده است، نه به طور دقیق.

دسته سوم روایات مربوط به سن پیامبر اسلام (ص) به هنگام نزول قرآن است. آیت الله معرفت بعد از نقل روایت سعید بن مسیب مبنی بر این که پیامبر (ص) ۴۳ ساله بود که قرآن بر او نازل شد (نک: حاکم، المستدرک، ۶۱/۲)، می‌نویسد: تردیدی نیست که

آن حضرت در ۴۰ سالگی به نبوت برانگیخته شد و لذا از این روایت چنین نتیجه می‌گیرد که سه سال بر آن حضرت قرآن نازل نشده بود (نک: معرفت، التمهید، ۱۱۱/۱-۱۱۲).

اما باید دانست که ۴۳ سالگی پیامبر(ص) هم آغاز نزول قرآن اعلان شده و هم آغاز بعثت آن حضرت؛ چنان که از عایشه همین‌گونه نقل شده است (نک: بلاذری، انساب الاشراف، ۱۱۵/۱). نظیر این اختلاف روایت‌ها در باره سن پیامبر(ص) به هنگام رحلت آن حضرت نیز وجود دارد (نک: همان و طبری، تاریخ الطبری، ۵۲۷/۱ و ۲۴۱/۲). بنابراین با تکیه بر آنها نمی‌توان اظهار نظر کرد.

دسته چهارم روایت شعبی است که طی آن آمده است، پیامبر(ص) در ۴۰ سالگی به پیامبری برانگیخته شد و اسرافیل سه سال قرین او بود و به او کلمه و چیز می‌آموخت؛ در حالی که قرآن نازل نشده بود. وقتی سه سال گذشت، جبرئیل قرین او شد و او قرآن را بیست سال به زبان خود بر او نازل کرد. ده سال در مکه و ده سال در مدینه، و آن حضرت در ۶۳ سالگی رحلت کرد (نک: سیوطی، الاتقان، ۴۵/۱؛ ابن سعد، الطبقات، ۱۲۷/۱؛ یعقوبی، ۱۸/۲؛ معرفت، التمهید، ۱۱۲/۱).

اما در این زمینه روایت دیگری هم رسیده است که با آن تعارض دارد. قمی در تفسیر خود نقل کرده است که وقتی پیامبر(ص) ۳۷ ساله بود، در خواب می‌دید که کسی نزدش می‌آید و به او می‌گوید: ای رسول خدا! مدتی گذشت و او آن را پوشیده نگه می‌داشت. در یکی از روزهایی که گوسفندان ابی‌طالب را در دره‌های کوه‌ها می‌چرانید، شخصی را دید که به او می‌گفت: ای رسول خدا! از او پرسید: تو کیستی؟ پاسخ داد: من جبرئیلیم. خدا مرا به سوی تو فرستاده تا تو را رسول خود برگزیند. آنگاه شروع کرد، به او وضو و نماز یاد داد. وقتی ۴۰ ساله شد، داشت نماز می‌گزارد که علی(ع) بر او درآمد. پرسید: ای ابوالقاسم این چه کاری است؟ پاسخ داد: این نماز است که خدا مرا به آن فرمان داده است. او هم شروع به نمازگزاردن با او کرد. خدیجه سومین نفر آنان شد (نک: مجلسی، بحار الانوار، ۱۸۴/۱۸ و ۱۹۴؛ معرفت، التمهید، ۱۰۱/۱-۱۰۲). از این روایت چنان برمی‌آید که این دوره که از آن به دوره ارهاص یاد می‌کنند، از ۳۷ سالگی پیامبر(ص) شروع شد و بعثت پیامبر(ص) در ۴۰ سالگی بود.

به هر حال، آنچه به فترت وحی نامبردار شده، بیش از یک مورد نبوده است و اگر قصه فترت وحی را ذیل چند سوره مذکور نقل کرده‌اند، ناشی از این بوده است که صحابه و تابعان طبق ذوق و اجتهاد خود قصه‌های مربوط به عصر نزول را بر آیات و سوره قرآن تطبیق می‌کردند، بدون این که سبب نزول واقعی آن آیات و سوره باشد. باید توجه داشت که در هیچ روایتی از تعدد فترت وحی سخن نرفته و در هر یک از روایات فترت وحی، تنها همین ذکر شده است که فترت وحی واقع شد و ظاهر آیات هیچ‌یک از سوره‌های قرآن نیز جز آیات ۲۳ و ۲۴ سوره کهف بر فترت وحی دلالت روشنی ندارند و نیز رخدادهایی را که به عنوان سبب فترت وحی یاد کرده‌اند، به فرض صحت روایات مربوط، جز رخداد مربوط به سوره کهف، چندان عمومی نبوده است که بتواند توجه مشرکان را به خود جلب کند؛ از این رو این احتمال تقویت می‌شود که واقعیت آنچه فترت وحی نامیده شده، چیزی جز تأخیر پیامبر اسلام(ص) در پاسخ دادن به مشرکان نبوده است. ماجرا از این قرار بوده است که مشرکان مکه با آموزش از یهودیان مدینه درباره داستان‌های اصحاب کهف، موسی و خضر، و یاجوج و ماجوج از پیامبر اسلام(ص) سؤال کردند و آن حضرت به آنان وعده داد که فردا پاسخ آنها را خواهد داد (إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا)؛ اما پاسخ آن حضرت تا چهل روز - به سبب توقف وحی - به تأخیر افتاد؛ لذا آن خبرساز شد و در تاریخ ثبت گردید و گرنه به طور قطع نظیر چنین فترتی در وحی قرآن باید رخ داده باشد؛ اما به جهت آن که توجه مشرکان را به خود جلب نکرده است، خبرساز نشده و در تاریخ ثبت نگردیده است.

یک بررسی سطحی سوره‌های نازل شده در طی دوره رسالت پیامبر اسلام(ص) کافی است تا این حقیقت را روشن سازد. قریب به اتفاق ۸۶ سوره مکی به شهادت وحدت سیاقشان دفعی النزول بوده‌اند و با فرض این که چهار سوره از این سوره‌ها نیز طی دو بار وحی تکمیل شده باشد، کل وحی‌های نازل در دوره مکی به ۹۰ وحی بالغ می‌گردد. با تقسیم آنها بر ۱۳ سال دوره مکی باید هر سال حدود هفت وحی و حدود هر دو ماه یک وحی نازل شده باشد. بنابراین میانگین فترت‌های وحی در دوره مکی دو ماه بوده است و براین اساس، نفس فترت چهل روزه امر غیر منتظره تلقی نمی‌شود.

نظر به این که طبق اشاره آیات ۳۳ و ۳۴ سوره فرقان نزول وحی‌ها تابع مقتضیات و حاجات و مسائل اجتماعی مردم حجاز در عصر رسول خدا(ص) بوده، نمی‌توان

پذیرفت که این میانگین دو ماهه به دقت برای فواصل وحی‌ها رعایت شده باشد؛ چون به موجب آیات مورد اشاره، هر وحی زمانی نازل می‌شده است که مقتضی و حاجتی حادث می‌گردیده است؛ بنابراین محتمل است زمانی که رخدادها متعددتر و عظیم‌تر بوده‌اند، فاصله‌های میان وحی‌ها کوتاه‌تر بوده و بسا به یک ماه یا کمتر تقلیل پیدا می‌کرده است و زمانی که آرامش نسبی برقرار بوه، فاصله‌های میان وحی‌ها طولانی‌تر بوده و حتی به چند ماه یا بیشتر افزایش می‌یافته است. بسا از ظاهر عبارت «فَهِيَ تُمَلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَ أَصِيلاً» (الفرقان، ۵) که در همین سوره فرقان نازله در مکه قرار دارد و مقارنه آن با عبارت «وَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ» واقع در سوره مدنی محمد، بتوان فهمید که فواصل زمانی وحی‌ها در دوره مکی کوتاه و در دوره مدنی بلند بوده است. تقسیم سوره‌های مکی بر سیزده سال دوره مکی و تقسیم سوره‌های مدنی بر ده سال دوره مدنی با فرض دفعی النزول بودن قریب به اتفاق سوره‌ها طولانی‌تر بودن فواصل زمانی وحی‌ها را در دوره مدنی نسبت به دوره مکی تأیید می‌کند. بر اساس چنین محاسبه‌ای باید گفت: به طور میانگین فاصله وحی‌ها در دوره مکی حدود دو ماه و در دوره مدنی حدود چهار ماه بوده است.

البته آنچه آمد با فرض این است که کمیت وحی‌ها از تعداد ۱۱۴ سوره قرآن چندان افزون‌تر نباشد و گرنه فواصل زمانی میان وحی‌ها کاهش می‌یابد. متها اگرچه در پاره‌ای از روایات کمیت وحی‌ها حداکثر پنج آیه پنج آیه دانسته شده است (نک: بیهقی، شعب الایمان، ۳۳۱/۲؛ سیوطی، الاتقان، ۹۵/۱)، اما این، نه با روایاتی که سوره‌های بلندی مثل انعام را با ۱۶۵ آیه و مائده را با ۱۲۰ آیه دفعی النزول می‌خوانند (نک: حویزی، نور الثقلین، ۵۸۴/۱ و ۶۹۶؛ سیوطی، الدرالمثور، ۸۲/۱)، موافقت دارد؛ نه با وحدت سیاق و پیوستگی آیات قریب به اتفاق سوره‌ها سازگار است. آنچه مسلم است این است که کمیت آیات وحی‌ها از سه آیه مانند سوره کوثر تا ۱۶۵ آیه مثل سوره انعام متغیر بوده است.

نتایج

از مباحث این مقاله چنین حاصل می‌شود که از رهگذر تفسیر تاریخی یا ترتیب نزولی قرآن به خصوص اگر با تجدید نظر در مبانی سنتی همراه باشد، می‌توان به تفسیر

روشن و منقح تری از قرآن نایل شد. نیز روایات مختلف تفسیری را ارزیابی کرد و به سیر دعوت نبوی از طریق متن قرآن دست یافت.

برخی از پیش فرض هایی که پیشنهاد می شود، در تفسیر تاریخی قرآن مبنا قرار گیرد، عبارت اند از: عرفی دانستن زبان قرآن، موافق نزول شمردن آیات در سوره ها، اساس قرار دادن سیاق و آیات متحد الموضوع قرآن، پایه قرار دادن روایات ترتیب نزول همراه با نگاه انتقادی به آن، مستمر دانستن نزول وحی های قرآنی، تطبیقی تلقی کردن روایات اسباب نزول.

کتاب شناسی

- ابن سعد، محمد؛ الطبقات الكبرى، بیروت، دارصادر، ۱۴۰۵ ق
- ابن هشام، عبد الملک؛ سیرة النبی، ط ۱، مصر، مکتبة محمد علی صبیح و اولاده، ۱۳۸۳ ق
- بلاذری، احمد بن یحیی؛ انساب الاشراف، ط ۱، بیروت، منشورات الاعلمی للطبوعات ۱۳۹۴ ق
- بیهقی؛ احمد بن حسین؛ شعب الایمان، ط ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه ۱۴۱۰ ق
- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی اهل البیت، ط ۱، تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی ۱۴۱۱ ق
- حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین، ط ۲، قم، المطبعة العلمیه، بی تا
- زرقانی، محمد عبدالعظیم؛ مناهل العرفان فی علوم القرآن، بی جا، القاهرة، دارالکتاب المصری، بی تا
- و بیروت، دارالکتاب اللبنانی، بی تا
- زرکشی، محمد بن عبدالله بن بهادر؛ البرهان فی علوم القرآن، ط ۱، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ ق
- سجستانی، عبدالله بن ابی داود؛ المصاحف، ط ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه ۱۴۰۵ ق
- سهیلی؛ الروض الانف، بی جا، القاهرة، مکتبة ابن تیمیة، ۱۴۱۰ ق
- سیوطی؛ الدر المنثور فی التفسیر المأثور، ط ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه ۱۴۱۱ ق
- سیوطی، عبدالرحمن؛ الاتقان فی علوم القرآن، ط ۲، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم؛ مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار، ج ۱، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۶ ش
- صفار، محمد بن حسن؛ بصائر الدرجات، بی جا، قم، منشورات مکتبة آية الله المرعشی، ۱۴۰۴ ق

طباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن، بی چا، قم، منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه، بی تا

طباطبائی؛ قرآن در اسلام، بی چا، قم، دفتر انتشارات اسلامی ۱۳۶۱ش

طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ط ۲، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۸ق

طبری، تاریخ الامم والملوک، ط ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه ۱۴۱۱ق

طبری، محمد بن جریر؛ تفسیر الطبری المسمی بجامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱-۱۲، ط ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق

عاملی، جعفر مرتضی؛ حقائق هامة حول القرآن الکریم، ط ۱، قم، جماعة المدرسين، ۱۴۱۰ق

عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر العیاشی، بی چا، تهران، المكتبة العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ق

فارسی، جلال الدین؛ پیامبری و انقلاب، ج ۳، بی چا، انتشارات امید، بی تا

قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی، ط ۲، قم، مؤسسه دار الکتب، ۱۴۰۴ق

مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار، ط ۲، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق و ط ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا

مسعودی، علی بن حسین؛ اثبات الوصیة للامام علی بن ابی طالب (ع)، بی چا، النجف، منشورات المكتبة المرتضویه، بی تا

معرفت، محمد هادی؛ التمهید فی علوم القرآن، ط ۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين ۱۴۱۱-۱۴۱۲ق

معرفت، محمد هادی؛ التفسیر الاثری

نکونام، جعفر؛ درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، ج ۱، تهران، نشر هستی نما، ۱۳۸۰ش

همو؛ «تفسیر سوره علق در بستر تاریخی»، مقالات و بررسیها، تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، زمستان ۱۳۸۲، ش (۱) ۷۷، ص ۶۳-۸۱

نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل و مستنبط الوسائل، بی چا، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، بی تا

واحدی، علی بن احمد؛ اسباب النزول، بی چا، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا، افست قم، انتشارات الرضی ۱۳۶۱ش